

## نقش سیاست خارجی توسعه‌گرا در تحقق اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران

سید محمدرضا موسوی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

### چکیده:

این مقاله به بررسی رابطه تنگاتنگ میان توسعه ملی و سیاست خارجی در چارچوب سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. در این سند، ایران به‌عنوان کشوری توسعه‌یافته با جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه و دارای تعامل فعال با اقتصاد جهانی تعریف شده است. مقاله سه الگوی توسعه (درون‌گرا، برون‌گرا، مختلط) را تحلیل کرده و نشان می‌دهد ایران پس از جنگ تحمیلی به سمت توسعه برون‌گرا (صادرات‌محور) حرکت کرده است. این الگو نیازمند سیاست خارجی تعاملی و دیپلماسی فعال برای بهره‌گیری از منابع جهانی است و با انزوآگرایی سازگار نیست. سیاست خارجی توسعه‌گرا باید با الگوی توسعه هماهنگ باشد، تصویر مثبتی از ایران ارائه دهد، اعتبار بین‌المللی کسب کند و از امنیتی شدن جایگاه ایران جلوگیری نماید. این سیاست بر همزیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی، اعتمادسازی و چندجانبه‌گرایی استوار است و ضمن حفظ استقلال و امنیت ملی، توسعه پایدار و تعامل سازنده جهانی را تسهیل می‌کند. پرسش پژوهش این است که سیاست خارجی توسعه‌گرا چگونه به اهداف توسعه ملی در سند چشم‌انداز کمک می‌کند؟ فرضیه پژوهش بیان می‌کند که سیاست خارجی برون‌گرا و تعاملی، با ایجاد بستر مناسب برای استفاده از فرصت‌های جهانی و جلوگیری از امنیتی شدن جایگاه ایران، به تحقق اهداف سند چشم‌انداز، شامل جایگاه نخست منطقه‌ای، کمک می‌کند، ضمن حفظ استقلال و امنیت ملی.

**واژگان اصلی:** سیاست خارجی توسعه‌گرا، سند چشم‌انداز، تنش‌زدایی، جمهوری اسلامی ایران.

<sup>۱</sup> . استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)

## مقدمه

در سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران به صورت یک کشور توسعه یافته جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن آوری در سطح منطقه و دارای تعامل فعال با اقتصاد جهانی تعریف شده است. یعنی توسعه اقتصادی، به معنای عام، یکی از مهمترین اهداف جمهوری اسلامی می باشد که آن را از یک کشور در حال توسعه به یک جامعه پیشرفته و توسعه یافته تبدیل می کند. طبیعتاً، تحقق و تأمین این آماج راهبردی، مستلزم الزامات و پیش شرطهای مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

با تحلیل ارتباط تنگاتنگ و تعامل وثیق «توسعه ملی» و «سیاست خارجی»، توضیح داده می شود که هر مدل و الگوی توسعه اقتصادی، سیاست خارجی خاص و متناسب خود را می طلبد. به گونه ای که عدم تناسب و سازگاری بین این دو، توسعه ملی با شکست یا عدم موفقیت کامل مواجه خواهد شد و اهداف و آماجهای آن برآورده نمی شود. زیرا در عصر جهانی شدن و وابستگی متقابل همه جانبه، جدایی سیاست داخلی (اعم از اقتصادی و سیاسی) و سیاست خارجی امکان پذیر نیست و توسعه ملی در بستر بیرونی و بین المللی ویژه ای بارور می شود که سیاست خارجی کشور باید آن را فراهم سازد.

## ۱. الگوی توسعه جمهوری اسلامی

برای تعیین جایگاه و تعریف نقش سیاست خارجی در تحقق و پیشبرد هدف توسعه ملی در چشم انداز بیست ساله، توضیح و تبیین الگو و مدل توسعه جمهوری اسلامی لازم و ضروری است که خود مستلزم توضیح اجمالی الگوهای مختلف توسعه است. از لحاظ نظری و تجربی، سه الگوی توسعه درون گرا، برون گرا و مختلط قابل شناسایی است. توسعه درون گرا بر پایه راهبرد جایگزینی واردات و مبتنی بر خودکفایی و خوداتکایی اقتصادی - تکنولوژیک می باشد. با اتخاذ این مدل، کشور تلاش می کند بدون استفاده از امکانات و منابع خارجی و بین المللی، با بکارگیری بهینه منابع داخلی و ملی به رشد و توسعه دست یابد. در اثر منطبق استقلال طلبی این الگو بدینی و سوء ظن آن نسبت به نظم اقتصادی بین المللی و ماهیت سلطه طلب و ناعادلانه نظام اقتصاد جهانی، ارتباطات اقتصادی با جهان خارج و نفوذ بازار جهانی به حداقل ممکن کاهش می یابد. به ویژه روابط با نظام سرمایه داری قطع شده و هیچگونه کمک و سرمایه خارجی پذیرفته نمی شود.

راهبرد درون گرای جایگزینی واردات هم چنین متضمن و مستلزم رشد حجم و گسترش

دخالت دولت در اقتصاد و نظارت همه جانبه بر بخش خصوصی است. بنابراین همه فعالیت‌ها و مناسبات اقتصادی در سطح ملی به صورت متمرکز و تحت کنترل دولت صورت می‌گیرد. تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی جابجایی سرمایه و سود، انتقال تکنولوژی و جابجایی نیز روی کار و تولید همگی با نظارت و کنترل دولت بوده و در صورت انطباق با اهداف تعیین شده توسط آن مجاز می‌باشد. این راهبرد ممکن است یک جانبه یا چند جانبه با همکاری و هماهنگی با کشورهای متجانس اعمال و اجرا شود. نمونه چند جانبه آن همکاری کشورهای در حال توسعه برای استقرار نظم نوین اقتصادی بین‌المللی در قالب جهان سوم گرای می‌باشد.

الگوی برون‌گرایی توسعه صادرات، برعکس، بر نظام اقتصاد آزاد، مالکیت خصوصی، عملکرد بازار، نقش حداکثری بخش خصوصی و دخالت حداقلی دولت استوار است. از منظر این راهبرد توسعه، مهم‌ترین علت توسعه نیافتگی کشورهای در حال توسعه، دور باطل فقر بوده که خود معلول فقدان یا کمبود سرمایه کافی می‌باشد. لذا مهم‌ترین و عاقلانه‌ترین راهکاری و ساز و کار برای شکستن این دور باطل، جذب سرمایه‌ها، کمک‌ها، تکنولوژی‌ها و مهارت‌های خارجی جهت افزایش صادرات کالا و خدمات است.

بر این اساس، پیوند با اقتصاد بین‌المللی و بازار جهانی و هم‌چنین روابط و مناسبات اقتصادی با کشورهای توسعه یافته به منظور بهره‌گیری از امکانات و منابع خارجی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. زیرا بدون برقراری ارتباطات گسترده با بازیگران خارجی، اعم از کشورها و سازمانهای بین‌المللی توسعه و رشد صادرات امکان پذیر نخواهد بود. برون‌گرایی نیز ممکن است یک جانبه یا چند جانبه باشد.

الگوی توسعه مختلط یا التقاطی آمیزه‌ای از عناصر راهبردهای برون‌گرایی و درون‌گرایی بوده و بر استفاده همزمان و موازی از منابع، فرصت‌ها و امکانات داخلی و خارجی تاکید می‌ورزد. این راهبرد توسعه اقتصادی که «رشد همراه با عدالت» خوانده می‌شود، بر نظام اقتصادی مختلط مبتنی است که ترکیبی از اقتصاد آزاد و دولتی می‌باشد در چارچوب این مدل توسعه، نظام‌های مدیریت خصوصی در جهت منافع عمومی بکار می‌رود، بهترین عناصر ساز و کار بازار با برنامه‌ریزی متمرکز تلفیق می‌گردد و از ورود سرمایه‌ها و کمک‌های خارجی کاملاً جلوگیری نمی‌شود. هم‌چنین نظم و نظام اقتصادی بین‌المللی لزوماً متضمن ادغام و استحاله اقتصاد ملی در اقتصاد بین‌المللی نبوده ولی مستلزم قطع رابطه با نظام سرمایه‌داری و بازار جهانی نیز نیست. حتی هم

پیوندی و تعامل با اقتصاد جهانی اجتناب ناپذیر و ضروری می‌باشد.

الگوی توسعه مختلط را می‌توان براساس اولویت و اهمیت منابع و فرصت‌های داخلی یا خارجی به دو نوع برون‌گرای درون‌نگر و درون‌گرای برون‌نگر تقسیم کرد. درگونه نخست، استفاده از منابع و امکانات خارجی اولویت و ارجحیت داشته و توانایی‌ها و فرصت‌های داخلی نیز در راستای آن بکار گرفته می‌شود. اما در مدل درون‌گرای برون‌نگر، برعکس، امکانات و منابع داخلی و ملی در اولویت قرار دارد ولی به موازات آن از تسهیلات و فرصت‌های خارجی به عنوان مکمل و به صورت گزینشی بهره‌بردار می‌شود. شاید، الگوی توسعه مستقل را بتوان نوعی از برون‌گرایی برون‌نگر در قالب راهبرد التقاطی قلمداد کرد.

مدل اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۳۶۸، اقتصاد برنامه‌ریزی شده دولتی بر پایه خودکفایی و خوداتکایی داخلی بود که دولت بیشترین نقش و سهم را در آن داشت. الگوی توسعه‌ای نیز که برای دستیابی به استقلال اقتصادی اتخاذ شد، راهبرد جایگزینی واردات بود. بر اساس این راهبرد درون‌گرا، تلاش شد با اتکای بر منابع و امکانات داخلی با حداقل تعامل و ارتباط با اقتصاد بین‌الملل و بازار جهانی، تولیدات داخلی به میزانی افزایش یابد که کشور از واردات خارجی مستغنی و بی‌نیاز گردد.

پایان جنگ عراق علیه ایران، موجب گشت تا بازسازی همه‌جانبه کشور در صدر اولویت‌های دولت قرار گیرد. به تبع آن مدل و نظام اقتصادی کشور نیز از اقتصاد متمرکز دولت - محور به سمت اقتصاد بازار حرکت کرد که از آن به عنوان تعدیل اقتصادی یاد می‌شود. سیاست تعدیل اقتصادی گامی در جهت پیوند با اقتصاد جهانی، جذب سرمایه‌ی خارجی و انتقال تکنولوژی بود که آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی را به دنبال داشت. در نتیجه، متناسب با این نوع اقتصاد، راهبرد توسعه صادرات نیز اتخاذ گردید. در چارچوب این راهبرد، تلاش شد محدودیت‌های مربوط به واردات کالا کاهش یابد، تسهیلات لازم برای افزایش صادرات ایجاد شود تا زمینه و بستر لازم برای بین‌المللی‌سازی اقتصادی و صنعت ایران در اقتصاد جهانی فراهم گردد.

بنابراین، راهبرد برنامه‌های اول، دوم و سوم توسعه جمهوری اسلامی، توسعه صادرات بوده است. جهت‌گیری و الگوی برنامه چهارم توسعه نیز توسعه صادرات می‌باشد که به معنای برون‌گرایی اقتصادی است. طبعاً پیش‌نیاز و پیش‌شرط لازم این راهبرد توسعه، اقتصاد بازار و لیبرال بر مبنای آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی گسترده و همه‌جانبه خواهد بود. هم‌چنین هم

پیوندی و ارتباط با اقتصاد بین الملل و بازارهای جهانی اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد. بر همین اساس، یکی از سیاست‌های کلی این برنامه «تعامل فعال» با کشورها و نهادهای مؤثر در اقتصاد جهانی در جهت نهادینه کردن روابط اقتصادی، افزایش جذب منابع و سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری پیشرفته و گسترش بازارهای صادراتی ایران به منظور افزایش سهم ایران از تجارت جهانی و رشد پرشتاب اقتصادی مورد نظر چشم انداز می‌باشد. (سیاست کلی برنامه چهارم، بند ج امور مربوط به روابط خارجی)

راهبرد و الگوی توسعه صادرات صراحتاً در سند چشم انداز بیست ساله کشور ذکر نشده است. اما با توجه به فرآیند توسعه ایران در چارچوب برنامه‌های پنج ساله و متن اولیه آن تحت عنوان «توسعه پایدار ملی با رویکرد جهانی می‌توان نتیجه گرفت که راهبرد اتخاذی برای دستیابی به اهداف چشم انداز، توسعه صادرات است. حداقل جهن‌گیری الگوی توسعه کشور در چارچوب این سند، برون‌گرایی اقتصادی خواهد بود نه درون‌گرایی. زیرا در وضعیت وابستگی متقابل و جهانی شدن «به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه ... با تأکید بر جنبش نرم افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل (چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۲۰ ساله آینده) نمی‌توان با درون‌گرایی اقتصادی دست یافت.

## ۲. الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا

با توجه به مدل‌های مختلف توسعه و انواع متفاوت و متمایز سیاست خارجی، از هم‌نشینی و ارتباط آنها با یکدیگر، زوج‌های متعددی از توسعه - سیاست خارجی بدست می‌آید که در مقام اجرا ممکن است مانع الجمع باشند. بنابراین نخستین الزام سیاست خارجی توسعه‌گرا، تناسب و سنخیت الگوی توسعه با سیاست خارجی اتخاذی یا حداقل عدم تعارض و ناسازگاری این دو می‌باشد. از آنجا که، به نظر نگارنده، مدل توسعه چشم انداز و برنامه چهارم، برون‌گرایی یا برون‌گرایی درون‌نگر است، هیچ یک از انواع سیاست خارجی درون‌گرا با آن تناسب منطقی و عملی ندارد. چون درون‌گرایی در سیاست خارجی مبتنی بر انزواگرایی و دوری‌گزیدن از امور جهانی و نظام بین الملل است، در حالیکه الگوی توسعه برون‌گرا (توسعه صادرات) مستلزم دیپلماسی فعال همه جانبه برای بسترسازی جهت استفاده از منابع سرمایه و فرصتهای خارجی و بین‌المللی

می‌باشد. فراتر از این موقعیت ژئوپولیتیک ایران، ایدئولوژی سیاسی جمهوری اسلامی ایران و فرهنگ سیاسی و هویت ملی ایرانیان هیچکدام با انزوا گرایی و عزت نشینی سازگاری ندارد. اولاً ایران کشوری است ماهیاتی بین‌المللی که تأثیر گذاری تحولات جهانی بر آن اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. ثانیاً اسلام دینی است جهان‌شمول که پیاهشت در محدوده جغرافیایی نمی‌گنجد. ثالثاً فرهنگ و تمدن ایرانی هویتی فرا سرزمینی دارد که علیرغم وجود رگه‌هایی از بیگانه ترسی ناشی از هجوم و تجاوز بیگانگان قدیم و جدید به ایران زمین، سرشتی تعامل‌پذیر دارد تا تعامل‌گریز (سجادپور، ۱۳۸۱: ۸۵).

در نتیجه، سیاست خارجی متناسب و سازگار با الگوی توسعه اتخاذی در چشم‌انداز و برنامه چهارم، برون‌گرایی است. اما با این وجود، تمام انواع سیاست خارجی برون‌گرا نیز با این مدل توسعه‌سنجیت ندارند. بویژه، برون‌گرایی تقابلی (اعم از آرمان‌گرا یا واقع‌گرا) نه تنها بستر لازم را برای توسعه برون‌گرا فراهم نمی‌سازد بلکه بهره‌گیری بهینه از منابع و فرصت‌های داخلی را نیز از کشور سلب می‌کند. از طرف دیگر، سیاست خارجی برون‌گرای تقابلی یا محافظه‌کار نیز اگر چه ممکن است زمینه‌ساز توسعه باشد ولی در بردارنده هزینه‌های بالایی برای تأمین سایر اهداف ملی به خصوص استقلال و امنیت ملی است.

بنابراین، به نظر می‌رسد که سیاست خارجی برون‌گرای تعاملی بهترین گزینه موجود است. زیرا در عین حالیکه امکان استفاده از منابع و فرصت‌های بین‌المللی را مهیا می‌سازد مستلزم پذیرش بدون قید و شرط نظم و نظام موجود (به معنای محافظه‌کاری) نیز نمی‌باشد. از سوی دیگر، این نوع سیاست خارجی در بردارنده هزینه‌ها و آسیب‌های انزواگرایی نیست که ماهیتاً سیاستی انفعالی است و قادر به تأثیر گذاری مثبت بر حوادث بین‌المللی نمی‌باشد. علاوه بر این، چون دستیابی به اهداف توسعه برون‌گرا در عصر جهانی شدن از طریق چند جانبه‌گرایی (اعم از منطقه‌ای یا جهانی) بیشتر است، سیاست خارجی تعاملی چند جانبه‌گرا نیز بهتر می‌تواند به تحقق این نوع توسعه کمک کند.

در مورد اینکه آیا لزوماً توسعه اقتصادی برون‌گرا مستلزم سیاست خارجی آرمان‌گرا یا لیبرال است با قاطعیت نمی‌توان اظهار نظر کرد. اگر چه لیبرالیسم اقتصادی بر این اعتقاد است که اقتصاد بازار و تجارت بین‌المللی سیاست خارجی صلح طلب را باعث می‌گردد ولی بسیاری از واقع‌گرایان معتقدند که بین این دو همبستگی وجود ندارد. فراتر از این حتی در صورت ملازمت نظم

اقتصادی لیبرال و نظم سیاسی لیبرال (یا به عبارت دیگر، اقتصاد بازار و لیبرال دموکراسی) تلازم لیبرالیسم اقتصادی در داخل و سیاست خارجی لیبرال قطعی نیست. زیرا بسیاری از کشورهایی که دارای اقتصاد بازار و مبتنی بر لیبرالیسم اقتصادی هستند سیاست خارجی کاملاً، واقع‌گرا به معنای ارجحیت بخشیدن به منافع ملی بر ارزشهای لیبرالی مثل آزادی، حقوق بشر و احترام به دموکراسی در سایر کشورها اتخاذ کرده‌اند. بهترین نمونه، شاید، ایالات متحده آمریکا باشد. سیاست خارجی جهان‌گرای آمریکا پس از جنگ جهانی دوم همواره مبتنی بر واقع‌گرایی سیاسی بوده است. لذا هر زمان که بین منافع ملی این کشور و ارزشهای لیبرالی تعارض یا تراحم پیش آمده است، اولی بر دومی اولویت و ارجحیت یافته است. توجه به این مسئله بویژه در سایت خارجی جمهوری اسلامی ایران که اهداف خارجی دیگری به جز توسعه اقتصادی دارد حائز اهمیت بسیار است.

دومین الزام سیاست خارجی متناسب با توسعه اقتصادی، سازگاری و عدم تعارض اولویت مناطق، کشورها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در برنامه توسعه و سیاست خارجی است. یعنی کشورها، مناطق و سازمانهایی که برای تعاملات اقتصادی و تأمین منابع در اولویت و اهمیت قرار می‌گیرند در سیاست خارجی نیز باید از همان اولویت و ارجحیت برخوردار باشند. زیرا امروزه تفکیک حوزه اقتصاد از سیاست بویژه برای کشورهای در حال توسعه‌ای مثل ایران بسیار سخت و حتی غیر ممکن است. بنابراین نمی‌توان بطور همزمان اولویت اقتصادی برای یک کشور یا منطقه قائل بود ولی از نظر سیاست خارجی برای آن اولویت و اهمیت قائل نبود و یا حتی سیاست خارجی تقابلی در قبال آن در پیش گرفت. این امر برخلاف منطق کارکردگرایی اقتصادی و سیاسی است که معتقد است با همکاری‌های کارکردی و اقتصادی می‌توان بر مشکلات و اختلافات سیاسی و حاد فائق آمد. حداقل این واقعیت در روابط حاکم بر اروپا و ایران نمود و تجلی آشکاری داشته است. به گونه‌ای که همواره روابط اقتصادی دو طرف تحت الشعاع روابط سیاسی قرار داشته است و سیاست همواره بر اقتصاد اولویت داده شده است.

سومین الزام، ارائه تصویر مثبت و ایماژ سازی منطبق بر واقعیات از جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌المللی و جهانی است. در روابط بین‌الملل کشورها بر اساس برداشت و تصویری که از یکدیگر دارند به تنظیم مناسبات و برقراری روابط اقدام می‌کنند. لذا تلقی دیگر کشورها از جمهوری اسلامی ایران حتی بیش از واقعیات‌ها اهمیت دارد. تردیدی وجود ندارد که پیشبرد برنامه توسعه‌ای که مبتنی بر تعامل با کشورهای دیگر می‌باشد مستلزم تصویر پردازی مثبت و با حداقل

غیر مشوه است. در سالهای اخیر تا حد زیادی آن ایماژ منفی که از جمهوری اسلامی در انظار و افکار بین‌المللی ترسیم شده بود اصلاح شده است. ولی در ماههای اخیر مجدداً موج تبلیغاتی شدیدی برای مخدوش کردن چهره ایران از طریق پروژه متهم سازی جمهور اسلامی آغاز شده است. اتهاماتی از قبیل فعالیت هسته‌ای ایران برای تولید بمب اتمی، همکاری و حمایت از تروریسم بین‌المللی، نقض حقوق بشر و کارشکنی در فرایند صلح خاورمیانه. مهم‌ترین هدف این تصویر سازی نیز بی اعتبار کردن و منزوی ساختن ایران می‌باشد.

بنابراین الزام یا پیش شرط چهارم سیاست خارجی برای یک توسعه پایدار بار رویکرد جهانی، کسب اعتبار و پرستیژ و ارتقاء آن می‌باشد. در جهان شبکه‌ای امروز که اقتصاد و سیاست در هم تنیده‌اند اعتبار سیاسی - اقتصادی بین‌المللی نه تنها یک عنصر مهم قدرت ملی محسوب می‌گردد بلکه یکی از لوازم اساسی و اولیه مبادلات اقتصادی و تجاری است. اعتبار و وجهه بین‌المللی مثبت در تعاملات اقتصادی گاهی از منابع و سرمایه مادی و مالی نیز مهمتر است. چون یک کشور بی اعتبار از نظر جهانی حتی قادر نیست از منابع خود نیز استفاده کند و آن را از حالت بالقوه به بالفعل تبدیل کند.

پنجمین الزام، جلوگیری از امنیتی شدن جمهوری اسلامی ایران در جامعه بین‌المللی است. بدین معنا که برای رسیدن به توسعه پایدار حتی از طریق الگوی درون‌گرای جایگزینی واردات، لازم است کشور به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی معرفی و محسوب نگردد. همانطور که توضیح داده شد تلاشهایی از سوی مخالفین ایران صورت می‌گیرد تا این کشور را تهدیدی علیه امنیت و ثبات بین‌المللی قلمداد کنند. طبیعی است که اگر این پروژه به ثمر بنشیند و اجماع و ائتلاف جهانی حول آن شکل بگیرد نه تنها ایران از منابع خارجی محروم می‌گردد بلکه نهایتاً ممکن است به نابودی منابع و سرمایه داخلی کشور نیز بیانجامد. لذا باید نه تنها از امنیتی شدن جمهوری اسلامی ایران جلوگیری کرد بلکه فراتر از آن، آن را غیر امنیتی ساخت.

### ۳. اصول سیاست خارجی توسعه‌گرا

تعقیب و تأمین پیش شرطها و الزامات پنجگانه مذکور در گرو اتخاذ سیاست خارجی است که مبتنی بر این اصول چهارگانه باشد: همزیستی مسالمت آمیز، تنش زدایی، اعتماد سازی و چند جانبه‌گرایی و ائتلاف سازی در سطح منطقه‌ای و جهانی. ابتنای سیاست خارجی بر این اصول نه

تنها دستیابی به آماجها و اهداف توسعه ملی را مهیا می‌سازد بلکه تأمین‌کننده سایر اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی نیز می‌باشد. زیرا همانگونه که توضیح داده خواهد شد، این سیاستها به معنای نادیده گرفتن اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نیست.

### ۳-۱. همزیستی مسالمت آمیز

در چارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا چه انتقاداتی نسبت به وضع و نظم موجود بین المللی وجود دارد و برای اصلاح نظام بین المللی و پارادایم حاکم بر آن تلاش می‌شود اما این تلاشها و اصلاحات در قالب نظم و نسق مستقر و در کنار سایر کشورها تعقیب می‌شود. چون اصلاح طلبی سیاسی- اقتصادی در سطح بین المللی در صورتی محقق و موفق می‌گردد که کشورها علیرغم بعضی از اختلاف نظرها و منافع متعارض بتوانند در کنار یکدیگر برپایه احترام متقابل زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. بنابراین، همزیستی مسالمت آمیز مستلزم عدول از اصول سیاست خارجی (مصرح در قانون اساسی و حکمت، عزت و مصلحت) و غفلت از منافع ملی و مصالح اسلامی نیست، بلکه یک سیاست واقع‌گرایانه مبتنی بر منطق مفاهمه است. بر اساس این منطق کشورها در عین حفظ هویت و پیگیری منافع ملی خود، حقوق و منافع کشورهای دیگر را به رسمیت شناخته و با پرهیز از مطلق‌انگاری سیاسی تلاش می‌کنند هویت خود را نه بر پایه تقابل و تعارض با دیگران بلکه منافع مشترک و همسانیها با آنان تعریف کنند.

اصل همزیستی مسالمت آمیز در سیاست خارجی متضمن و در برگیرنده مفاهیم و اصول زیر است.

- پذیرش اختلافات ایدئولوژیک، ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت بین کشورها به عنوان واقعیت زندگی جمعی بین المللی. این اصل یکی از آموزه‌های اسلامی و قرآنی نیز می‌باشد.
- به رسمیت شناخته شدن منافع ملی و نقش جمهوری اسلامی ایران در امور منطقه‌ای و جهانی در کنار سایر بازیگران منطقه‌ای و بین المللی.
- نفی هرگونه سلطه‌پذیری و سلطه‌گری در روابط خارجی.
- حل و فصل اختلافات ایدئولوژیک، ارزشی و منافع متعارض بین جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها لزوماً به معنای تنازع، جنگ و عدم همکاری با آنها نیست.
- ابتدای روابط و مناسبات براساس احترام و منافع متقابل با سایر کشورها.
- مشارکت فعال ایران در سازمانها و نهادهای بین المللی جهت هنجارسازی بین المللی.
- حضور فعال و تأثیر گذار جمهوری اسلامی ایران در حل و فصل منازعات و مناقشات

## منطقه‌ای و جهانی.

- شرکت فعالانه در رژیم‌های بین‌المللی و ترتیبات و ساختارهای امنیتی منطقه‌ای و جهانی.
  - اصلاح ساختار قدرت در سطح بین‌المللی براساس عدالت برابری و مشارکت همه کشورها.
  - تعدیل در گفتمان قدرت حاکم بر نظام بین‌الملل و سرمشق هدایت‌کننده روابط بین‌المللی.
- بین‌المللی درسی است خارجی به جای پیروی از الگوی تقابل و تعارض در قالب همکاری و همزیستی با سایر کشورها منافع جمهوری اسلامی ایران تأمین گردد (تاجیک و دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۲) در نتیجه، پیگیری منافع ملی، حفظ استقلال و عدم سلطه‌پذیری جایگاه مهمی در سیاست همزیستی مسالمت‌آمیزی دارد و لزوماً به معنای تسلیم و استحاله در نظام و نظم بین‌المللی نیست (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۱)

یکی از مهمترین عناصر سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز، احترام متقابل است. احترام به حقوق تمامی ملت‌ها و دولت‌ها و هم‌چنین افراد به اعتبار انسان بودن آنان، باید به عنوان یکی از اصول اساسی سیاست خارجی درآید. این امر مبنای رسیدن به صلح و امنیت واقعی و پایدار جهانی است. منطق همزیستی حکم می‌کند که کشورها حقوق یکدیگر را به رسمیت بشناسند و روابط خود را بر پایه احترام متقابل پی‌ریزی کنند. چون صلح و امنیت و همزیستی و همکاری از رابطه‌ای که مبتنی بر سلطه و عدم احترام دو جانبه باشد، شکل نمی‌گیرد. از مهمترین الزامات همزیستی بین‌المللی، نظم سیاسی مبتنی بر برابری و احترام مقابل است که فارغ از قدرت برتر و هژمونی یک یا چند بازیگر بین‌المللی است. صلح و امنیت بین‌المللی که پیش شرط رفاه و توسعه اقتصادی است در صورتی تحقق می‌یابد که تمامی کشورها با حقوق مساوی و احترام متقابل در همزیستی با یکدیگر اهداف خود را تعقیب و تأمین کنند.

## ۲-۱. تنش‌زدایی

تنش‌زدایی به معنای کاهش اختلافات و منازعات دو یا چند کشور در سطح بین‌المللی است. به عبارت دیگر تشنج‌زدایی یا دتانت‌فرآیندی است برای تقلیل اختلافات، مناقشات و تنش‌های موجود در نظام و روابط بین‌الملل به گونه‌ای که آنها بصورت مسالمت‌آمیز و بدون توسل به زور و خشونت حل و فصل شوند. سیاست تنش‌زدایی از منظر دو رویکرد نظری واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی قابل توضیح و تعریف است. آرمان‌گرایی در روابط بین‌الملل بر این باور است که همه اختلافات و مناقشه‌های بین‌المللی را می‌توان با ساز و کارهای مسالمت‌آمیز و بدون توسل به قوه

قهریه و قدرت نظامی حل و فصل کرد. در این دیدگاه تنش زدایی یک راهبرد بنیادی برای دستیابی به صلح و امنیت بین‌المللی است. در مکتب واقع‌گرایی که بر ماهیت مناقشه‌آمیز روابط بین‌الملل تأکید می‌ورزد، تنش زدایی مفهوم و مدلول متفاوتی می‌یابد. اگرچه در این رهیافت صلح یک استثنا است و بصورت فقدان جنگ تعریف می‌شود، ولی کشورها برای دستیابی به منافع و امنیت ملی خود در بعضی شرایط و موارد به این جمع‌بندی می‌رسند که باید از توسل به زور اجتناب کرده و از ابزارها و سازوکارهای مسالمت‌آمیز بهره‌جویند. بنابراین، تنش زدایی در پارادایم واقع‌گرایی، ماهیتی تاکتیکی و ابزاری دارد برای محقق ساختن راهبردها و اهداف ملی که در این جا توسعه ملی است. بر اساس این دو رویکرد نظری، دو نوع تنش زدایی در عرصه تعاملات و مناسبات بین‌المللی متصور است. تنش زدایی مبتنی بر مفروضه‌ها و اصول آرمان‌گرایی، ماهیتی رسمی و حقوقی می‌یابد. مانند تنش زدایی در دهه ۱۹۲۰ پس از جنگ جهانی اول بین دول متخاصم شکل گرفت. در این نوع تنش زدایی کشورها از طریق انعقاد قراردادهای رسمی متعهد می‌شوند که از به کارگیری زور و خشونت و نهایتاً جنگ در روابط خود دست کشیده و به شیوه‌های مسالمت‌آمیز توسل جویند. نوع دیگر تنش زدایی غیر حقوقی است که بر پایه آموزه‌ها و مفروضه‌های واقع‌گرایی بویژه منافع ملی حاصل می‌شود. در حقیقت، کشورها براساس ارزیابی از وضعیت بین‌المللی و در راستای منافع ملی خود تلاش می‌کنند برای تأمین اهداف خویش از شیوه‌ها و ابزارهای مسالمت‌آمیز بهره‌گیرند (نقیب زاده، ۱۳۷۴).

تنش زدایی در کلیه حوزه‌ها و ابعاد روابط بین‌الملل اعم از نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ممکن است آغاز گردد. اما کشورها معمولاً در سیاست خارجی برای تنش زدایی از منطق تسری پیروی می‌کنند. بدین معنا که برای کاهش تنشها و تشنجات در حوزه‌های نظامی و سیاسی، از حوزه‌ها و موضوعات سیاست ملایم که حساسیت کمتری دارد شروع می‌کنند. با این وجود، کشورها با توجه به شرایط داخلی، افکار عمومی، وضعیت نظام بین‌الملل ممکن است تنش زدایی را مستقیماً از مسائل سیاست حاد آغاز کنند. تاریخ روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که تنش زدایی فرایند تدریجی و گام‌بگام است که از سیاست ملایم آغاز و به سیاست حاد ختم می‌گردد. البته همانطور که توضیح داده شد، منطق کارکردی و تسری در تنش زدایی زمانی موفق و مؤثر است که به عنوان تاکتیکی در چارچوب راهبرد تقابل و ستیزش تعریف و اجرا نشود. به سخن دیگر با ذهنیت تعارض و تشنج راهبردی، نمی‌توان به تنش زدایی سیاسی دست یافت.

عوامل مختلف و متعددی ممکن است کشورها را به اتخاذ سیاست تنش زدایی در سیاست خارجی ترغیب کند. افزایش هزینه جنگ و خشونت، گسترش تخریب سلاح‌های جنگی، تغییر و تحول در ماهیت و گفتمان قدرت، تغییر در توزیع قدرت در سطح بین‌المللی، تغییر و تعدیل گرایش‌های ایدئولوژیک، رواج و جهانی شدن یک نوع نظام سیاسی و مدل اقتصادی خاص و وابستگی متقابل اقتصادی از جمله این عوامل هستند. به طور کلی، علل و عوامل تشنج زدایی در سیاست خارجی را می‌توان به عناصر داخلی و خارجی تقسیم کرد. در عرصه داخلی، تغییر نخبگان و تصمیم‌گیرندگان، نیازها و مطالبات مردم، تقاضاها و فشار گروه‌های ذینفع و احزاب، تحولات اقتصادی و ... از جمله متغیرهایی هستند که موجبات اتخاذ سیاست تنش زدایی را فراهم می‌آورند. در مورد جمهوری اسلامی این الزامات توسعه ملی است که ایجاب می‌کند سیاست تنش زدایی در سیاست خارجی تعقیب گردد. در سطح بین‌المللی نیز متغیرهایی چون تغییر و تحول در پارادایم حاکم بر روابط بین‌الملل، فراز و فرود قدرتهای بزرگ، تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و تحول در گفتمان قدرت ممکن است کشورها را به اتخاذ تنش زدایی سوق دهد.

تنش زدایی نوعی سیاست اقماعی است که مبتنی بر منطق همکاری، وابستگی متقابل و فرایندهای سیاسی، مانند دیپلماسی، معاهدات، مذاکرات، چانه زنی، مصالحه، همکاری اقتصادی و رقابت در قالب قواعد پذیرفته شده بین‌المللی می‌باشد. فراتر از این، وحدت گفتمانی و تفاهم بین‌المللی برای دستیابی به تنش زدایی و نهایتاً صلح و امنیت بین‌المللی ضروری و لازم است. چون کشورها در صورتی می‌توانند به کاهش تشنجات بین خود دست یابند که گفتمان و پارادایم واحدی بر آنها حاکم باشد و با پیروی از منطق مفاهیم مشترک برسند. لذا، تنش زدایی بین دو کشوری که هیچ‌گونه تفاهمی ندارند و گفتمان متفاوتی بر سیاستها و رفتار آنها حاکم است، اگر غیر ممکن نباشد، حداقل بسیار سخت و مشکل است.

در مجموع، تنش زدایی نوعی سیاست عمل‌گرایانه است که اصل همزیستی، همگرایی و همکاری را در مرکز ثقل خود قرار می‌دهد و از منطق مفاهیم پیروی می‌کند که مبنایی برای اعتماد سازی در سیاست خارجی می‌باشد. تنش زدایی یک فرایند عادی سازی روابط با همه کشورهای است که از نظر جمهوری اسلامی مشروعیت و رسمیت دارند و بر پایه احترام متقابل با آن رفتار می‌کنند. هدف سیاست تنش زدایی تقویت، توسعه و تثبیت منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و در راستای توسعه همه جانبه آن می‌باشد. بنابراین، اتخاذ سیاست تنش زدایی از سر ضعف و انفعال

نیست بلکه براساس عقل و منطق پیگیری می‌شود. تنش زدایی به اعتماد سازی و سرانجام به همکاری منطقه‌ای و جهانی منجر خواهد شد. تنش زدایی اصلی منطبق بر اصول انقلاب، آموزه‌های اسلامی و ویژگیهای تاریخی و هویت ایرانی - اسلامی است (تاجیک و دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۲).

## ۲-۲. اعتماد سازی

یکی دیگر از اصول سیاست خارجی تعاملی که فراتر از همزیستی و تنش زدایی قرار دارد، اعتماد سازی در روابط خارجی به عنوان پیش شرط و راهکار مهم برای توسعه ملی است. اعتماد سازی فرآیندی ماهیتاً نظامی و امنیتی است که برای افزایش و ارتقای ثبات در روابط نظامی و امنیتی دو یا چند کشور صورت می‌گیرد. این هدف از طریق شفافیت بیشتر، تبادل ارتباطات و اطلاعات تأمین می‌شود. مفهوم اساسی در اعتمادسازی شفافیت است و کلیه تعاریف نیز مبتنی بر آن می‌باشد. شفافیت به منظور کاهش عدم اطمینان و نگرانیهای هردو طرف از وضعیت نظامی یکدیگر است که منجر به اعتماد آنها می‌شود. به عبارت دیگر، اعتمادسازی اقدامات و ترتیباتی است که رفتار نظامی کشورها در منازعه را تنظیم می‌کند و به تقلیل عدم اطمینان دو طرف در زمینه‌های تصاعد نظامی و بحران، حملات غافلگیرانه و خشونت‌های کم شدت و خفیف‌تر از جنگ می‌انجامد.

بی اعتمادی و عدم اطمینان کشورها در عرصه بین الملل همانگونه که توضیح داده شد. معلول وضعیت بی نظمی و آناشیک حاکم بر نظام بین الملل است. بی اعتمادی کشورها نسبت به یکدیگر آنان را در شرایط شبیه معمای زندانیان قرار می‌دهد که ایجاد کننده «مفصل امنیتی» است. بنیان معضل امنیتی سوء ظن کشورها از همدیگر و عدم آگاهی آنان از نیت دیگران می‌باشد. این نگرانی و بدبینی حتی بین کشورهای دوست و متحد نیز وجود دارد. چون دوستان امروز در اثر تغییر اذهان و افراد ممکن است به دشمنان فردا تبدیل شوند. بنابراین، در نظام و روابط بین الملل اصل بر سوء ظن و بی اعتمادی است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. و از اینجاست که اعتماد سازی موضوعیت و ضرورت می‌یابد.

رنالیسم و نئورنالیسم، استدلال می‌کنند که جلب اعتماد دیگران برای تشریک مساعی و همکاری اگر غیر ممکن نباشد، بسیار سخت است. حداکثر کشورها قادرند در شرایط ویژه موقتاً به هم اعتماد کرده و در کنار یکدیگر دست به اقدام جمعی بزنند. البته مسائل و موضوعات اقتصادی نگرانی و حساسیت کمتری بر می‌انگیزد. اما از آنجا که توسعه اقتصادی و تکنولوژیک یک کشور در تحلیل نهایی توان و قدرت ملی آن را ارتقا می‌بخشد، موجب نگرانی و دلمشغولی کشورها

می‌گردد. لذا در حوزه اقتصادی نیز جلب اعتماد دیگر کشورها و جامعه بین‌المللی ضروری می‌باشد. این امر به ویژه برای کشورهایی که در مظان اتهام و سوء ظن هستند لزوم بیشتری دارد. در نتیجه اعتماد سازی صرفاً به حوزه مسائل نظامی و امنیتی محدود نمی‌شود.

لیبرالیسم هم، همانند رئالیسم دو انگاری «خارج» و «داخل» و «سیاست داخلی» و «سیاست بین الملل» را که به ترتیب مبتنی بر نظم و بی‌نظمی است، می‌پذیرد. لیبرال‌ها نیز اذعان دارند که ویژگی بارز نظام بین‌الملل منازعه و ستیزه است. آنان با رئالیست‌ها هم‌زمان هستند که وضعیت آنارشیک بین‌المللی به بی‌اعتمادی و سوءظن می‌انجامد که مانع مهمی بر سر راه هماهنگی و همکاری است. اما برخلاف واقع‌گرایان معتقدند که هماهنگی و هم‌نوایی کشورها در صحنه جهانی، همانند جامعه داخلی امکانپذیر می‌باشد. به نظر آنان مهم‌ترین عامل بی‌اعتمادی و سوءظن در سیاست بین‌الملل، عدم اطلاع و آگاهی کشورها از اهداف و نیت دیگران است که امکان فریبکاری و نقض عهد را فراهم می‌سازد. بنابراین، اگر کشورها از طریق کسب اطلاعات از نیت و انتظارات و ارجحیت‌های یکدیگر آگاه گردند تأثیرات آنارشی تعدیل می‌شود و به دنبال آن جو بدبینی و بی‌اعتمادی نیز کاهش می‌یابد. این قرائت و تلقی از سیاست بین‌الملل، به ویژه در نظریه نهادگرایی نئولیبرال به اوج خود می‌رسد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۷۷).

واقعیت آن است که شاید نتوان به اعتماد کامل در صحنه روابط بین‌الملل دست یافت ولی با اتخاذ راهبردها، راه کارها و تدابیر اطمینان بخش، رفع سوءظن و بدبینی دیگر کشورها امکانپذیر است. این امر به ویژه برای کشورهایی که، به درست یا نادرست، غیرقابل اعتماد معرفی و شناخته می‌شوند، اهمیت و ضرورت بیشتری دارد. جمهوری اسلامی ایران متأسفانه از منظر قدرتهای اقتصادی و صنعتی جهان و متحدین منطقه‌ای آنان در چنین جایگاه و وضعیتی قرار داشته است. اگرچه این برداشت، یا به عبارت دقیق‌تر سوء برداشت، همواره بر روابط سیاسی و اقتصادی این کشورها با ایران حاکم بوده است، اما به تبع میزان موفقیت سیاست خارجی ایران در فرآیند اعتمادسازی، شدت و ضعف داشته است. تحولات روابط ایران و اروپا و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس مؤید این مدعاست. فراتر از این، تاریخ روابط جمهوری اسلامی با این کشورها به خوبی نشان می‌دهد که در هر دو طرف سیاست بر اقتصاد اولویت دارد و توسعه مناسبات اقتصادی تابعی از گسترش روابط سیاسی می‌باشد. لذا قبض و بسط روابط سیاسی \_ اقتصادی ایران و اروپا در دوران هاشمی، خاتمی و احمدی نژاد را بر این اساس می‌توان تحلیل کرد (رضانی، ۱۳۷۷).

بنابراین، بی‌اعتمادی بسیاری از کشورهای نسبت به جمهوری اسلامی ایران معلول سوءتفاهم و عدم درک متقابل ناشی از عدم اطلاع و آگاهی از مقاصد و نیات ایران می‌باشد. ایران براساس عقلانیت ارتباطی مبتنی بر گفت و گو و مفاهمه بین‌الادھانی می‌تواند سوء برداشتهای آنان را اصلاح کرده و اعتماد آنها را جلب نماید. بدیهی است که ارائه اطلاعات به معنای برملا ساختن اسرار نظامی، سیاسی و اقتصادی نیست. بلکه منظور، آگاه ساختن کشورهای دیگر از نیات و انگیزه‌های رفتاری معقول و معمول در نظام و روابط بین‌الملل است. بر این اساس اعتمادسازی مستلزم چشم‌پوشی از توانمندی‌ها و مؤلفه‌های قدرت ملی، حتی قدرت نظامی نمی‌باشد. چون، همانگونه که توضیح داده شد، کشورها بیش از آن که نگران قدرت دیگران باشند، از انگیزه و نیت آنها برای بکارگیری آن هراس دارند. روابط ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس مجدداً در شرایط سوء ظن و بدبینی قرار دارد که حاصل عدم آگاهی آنان نسبت به ماهیت برنامه هسته‌ای ایران است.

اطمینان بخشی انگیزشی در رفتار خارجی از طریق اعتمادسازی نیازمند عقلانیت متعارف، پیش‌بینی پذیری متقابل رفتاری، پاسخگویی متقابل و محاسبه‌پذیری دو جانبه است. برای جلب اعتماد دیگران نخست لازم است عملاً نشان داد که منطق و عقلانیت حاکم بر سیاست خارجی ایران منحصر به فرد و غیرمتعارف نیست، بلکه همانند دیگر کشورها مبتنی بر تحلیل هزینه فایده است. فراتر از این، جمهوری اسلامی ایران برپایه این عقلانیت، بازیگری محاسبه‌پذیر است که می‌توان تصمیمات و اقدامات آن را گمانه‌زنی و پیش‌بینی کرد. بدیهی است که اگر سایر بازیگران بین‌المللی قادر به محاسبه و پیش‌بینی رفتار سیاست خارجی ایران نباشند، با دیده شک و تردید و با سوءظن به کنش‌های خارجی آن می‌نگرند و بر همین مبنا نیز عکس‌العمل نشان می‌دهند. هم‌چنین، پاسخگویی متقابل یک دیگر از لوازم اعتمادسازی است. بدین معنا که جمهوری اسلامی بتواند به صورت مسالمت‌آمیز به کنش‌ها و پیام‌های دیگران پاسخ دهد.

### ۳. چندجانبه‌گرایی

چندجانبه‌گرایی فراتر از هماهنگی سیاست‌ها و رفتارها با کشورهای دیگر و اقدامات چندجانبه است. این الگوی رفتار سیاست خارجی مبتنی بر اصول و قواعدی است که متضمن هنجارها، هویت‌های مشترک و نهادهای رسمی و غیررسمی در زمینه همکاری و تشریک مساعی

در مدیریت امور سیاسی، اقتصادی و امنیتی در یک مقطع زمانی طولانی است. به عبارت دیگر، چندجانبه‌گرایی نوعی خود ارتقاء بخشی همکاری و شمولیت جهت گسترش قلمرو و دامنه همکاری و ارتقای آن به سطوح بالاتر در حوزه‌های تعاملی می‌باشد که در آن همکاری وجود ندارد. بنابراین، ارزش‌ها، هنجارها و شیوه‌های تعامل مشخص و معینی را در بین کشورهای شرکت کننده در مدیریت بین‌المللی (اعم از جهانی و منطقه‌ای) را به وجود می‌آورد.

فراتر از این، چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی نوعی رهیافت و ایستاری است که پیش و بیش از آن که در کنش‌ها و رفتارها تجلی یابد در ذهن و فکر نمود پیدا می‌کند. و بیش از آن که یک نظامی از روابط و مناسبات متقابل باشد یک رویکرد جهانی و بین‌المللی است. در نتیجه، چندجانبه‌گرایی، بدین مضمون و مفهوم، قبل از این که در نهادها قوانین و قواعد تجلی گردد به فرهنگ‌ها و ارزش‌ها مربوط می‌شود. در حقیقت، این رهیافت متضمن و مستلزم تکثرگرایی است که همزیستی و هم‌انزوایی ملت‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را فراهم و ممکن می‌سازد. چون از این منظر، ملت‌ها موجودیت‌های فرهنگی می‌باشند که مبنا و هویت سرزمینی دارند. ولی، تمدن‌ها نظامی از مفاهیم و معانی بین‌الادهانی هستند که لزوماً دارای هویت جغرافیایی نیستند (دبلیوکاکس، ۱۳۸۰: ۱۷).

بر این اساس، چندجانبه‌گرایی، فرآیندی از گفت و گو، مذاکره و توافق سازی است که در میان منافع مفصل بندی شده در گفتمان‌ها مناسبت واقعی دارد. منافعی که در چارچوب ارزش‌ها، باورها، قواعد و برنامه‌ها تجسم و تشکل می‌یابند. به سخن دیگر، چندجانبه‌گرایی رویکردی بین‌گفتمانی است مبتنی بر تکثرگرایی فرهنگی \_ تمدنی که در گفت و گوی تمدن‌ها تجلی و نمود پیدا کند. گفت و گوی تمدن‌ها نیز شیوه و روشی است برای کشف اصول و بنیادهای هنجاری و ارزشی مشترک جهت همزیستی و هم‌افزایی برای استقرار یکی نظم بین‌المللی و منطقه‌ای فرا هژمونیک. نظام‌های جهانی و منطقه‌ای، بنابراین، واقعیت‌هایی هستند که به وسیله معانی بین‌الادهانی جوامع و گروه‌های انسانی خلق می‌شوند. یک نظم بین‌الملل و منطقه‌ای غیر هژمونیک برپایه چندجانبه‌گرایی بین‌تمدنی \_ فرهنگی استوار است که قادر به یافتن ارزش‌های مشترک برای ایجاد همزیستی مسالمت آمیز بین آنهاست.

در مقیاس منطقه‌ای، چندجانبه‌گرایی به صورت منطقه‌گرایی بروز می‌کند. منطقه‌گرایی، یکی از راه‌کارهای تحقق چندجانبه‌گرایی است و به عنوان مرحله نخست آن محسوب می‌گردد. این فرآیند به معنای همگرایی و همکاری منطقه‌ای در قالب یک طرح سیاسی می‌باشد که به صورت

خود مختار و غیرهژمونیک است. منطقه‌گرایی براساس سطوح مختلف مناطق که شامل «واحد جغرافیایی»، «سیستم اجتماعی»، «همکاری سازمان یافته»، «جامعه مدنی منطقه‌ای» و «هویت منطقه‌ای» می‌باشد به انواع مختلفی تقسیم می‌شود.

در مفهوم نخست، منطقه‌گرایی به معنای قربت و نزدیکی جغرافیایی چند واحد سیاسی است. در مضمون دوم، نوعی روابط و تعاملات فراملی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فرهنگی میان جوامع مختلف در یک محدوده جغرافیایی است که نوعی مجموعه منطقه‌ای را شکل می‌دهد. در سطح سوم، منطقه‌گرایی به صورت تشکیل نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای تعریف می‌شود و مرزهای منطقه نیز به وسیله عضویت در این سازمان‌ها تعیین می‌شود. جامعه مدنی منطقه‌ای زمانی پدید می‌آید که همکاری سازمان یافته در چارچوب سازمان‌های منطقه‌ای ارتباطات اجتماعی را افزایش داده، ارزش‌های مشترک را تقویت کند و نهایتاً موجب همگرایی بیشتر شود. هویت منطقه‌ای نیز متضمن احساس نوعی «منطقه‌بودگی» و سرنوشت و هویت مشترک بین کشورها و مردمان یک منطقه است. لذا، فرآیند منطقه‌گرایی مستلزم گذر از وضعیت تمایز است و تفاوت‌های نسبی به سوی تجانس و قربت‌های فزاینده سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی \_ اجتماعی در سطح منطقه است.

بنابراین، چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به معنای همکاری، همگرایی و ائتلاف و اتحاد در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای است. در عرصه جهانی، مبنای سیاست خارجی چندجانبه‌گرا، گفت و گو و مفاهمه به جای تعارض و تقابل جهت یافتن ارزش‌ها و هنجارهای مشترک برای راهنمایی عمل می‌باشد که مکمل تنش‌زدایی، همزیستی مسالمت‌آمیز و اعتمادسازی است. این نوع سیاست خارجی مبتنی بر منطق مفاهمه است که روابط بین‌الملل را بازی با حاصل جمع جبری مثبت می‌داند که لزوماً ماهیتی مناقشه‌آمیز و ستیزه‌جو ندارد. در نتیجه، چندجانبه‌گرایی، مستلزم حضور فعال جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌المللی از طریق مشارکت مؤثر در سازمان‌ها، مجامع، نهادها، ترتیبات و رژیم‌های امنیتی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهانی به منظور شکل‌دهی به فرآیندهای بین‌المللی، حل و فصل منازعات بین‌المللی و هنجارسازی است. در حقیقت ایران مسائل و منافع ملی خود را در راستای مسائل و مصالح جامعه بین‌المللی تعریف و تعقیب می‌کند و با همکاری و هماهنگی با سایر کشورها و تعامل سازنده با آنها تلاش می‌کند آن را تأمین نماید.

در سطح منطقه‌ای رفتار چندجانبه‌گرایی جمهوری اسلامی در چارچوب منطقه‌گرایی تجلی می‌یابد.

منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران به معنای تلاش برای تحقق کلیه سطوح همگرایی و همکاری در ابعاد امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - اجتماعی در گستره منطقه است. گفت و گوی درون منطقه‌ای برای کشف و تقویت ارزشها و هنجارهای مشترک و ایجاد یک نظم فرهنگی - اجتماعی متناسب با همگرایی سیاسی - اقتصادی و همکاری‌های امنیتی یکی از وجوه چند جانبه‌گرایی منطقه‌ای است. ایجاد ترتیبات و ساختارهای امنیتی چند جانبه به صورت رسمی یا غیر رسمی برای مدیریت جمعی امنیتی - دفاعی منطقه و حل و فصل منازعات منطقه‌ای یکی دیگر از ابعاد منطقه‌گرایی می‌باشد. مدیریت جمعی لزوماً به معنای امنیت دسته جمعی و دفاع مشترک نیست بلکه می‌تواند به صورت رژیم‌های امنیتی و نظم امنیتی کنسرتی نیز شکل بگیرد. استقرار نظم سیاسی از طریق تأسیس ترتیبات، نهادها و سازوکارهای سیاسی منطقه‌ای برای هماهنگ سازی سیاستها و رایزنی در مورد امور منطقه‌ای بعد دیگر منطقه‌گرایی می‌باشد.

اما همانگونه که مفهوم منطقه‌گرایی آشکار می‌سازد، مهم‌ترین بعد آن همگرایی و همکاری اقتصادی است. با توجه به تقسیم کار بین المللی صورت گرفته در حوزه اقتصاد بین الملل و محدودیتهای اقدامات یک جانبه در این عرصه، جمهوری اسلامی ایران باید از طریق فرایند منطقه‌گرایی توسعه گرا زمینه را برای شکل‌گیری بلوک اقتصادی منطقه‌ای فراهم سازد. هم‌پیوندی اقتصاد ایران با اقتصاد بین المللی به صورت تدریجی امکانپذیر است که منطقه‌گرایی اقتصادی آن را میسر و مقدور می‌سازد. گسترش همکاریهای اقتصادی با کشورهای منطقه و حضور فعال در نهادها و سازمانهای اقتصادی منطقه‌ای، مشارکت فعال در تدوین قواعد و شکل‌دهی به روندهای اقتصادی از جمله الزامات منطقه‌گرایی اقتصادی است. فراتر از این تأسیس نهادها و سازمان‌دهی اقتصادی جدید در سطح منطقه برای هدایت و مدیریت مشترک امور اقتصادی الزام دیگر است. جمهوری اسلامی ایران قادر است با بهره‌گیری از قابلیت‌های دیپلماسی گروه با گروه، سیاست مقیاس و گفتگو و مذاکره بین منطقه‌ای و افزایش قدرت چانه‌زنی خود آسانتر به اهداف و منافع توسعه‌ای خود دست یابد.

### نتیجه‌گیری

سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران، هدف راهبردی دستیابی به جایگاه نخست اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه را با تأکید بر تعامل فعال با اقتصاد جهانی ترسیم کرده است.

این هدف، توسعه ملی را به‌عنوان محوری کلیدی در سیاست‌گذاری‌های کشور قرار داده و مستلزم هماهنگی عمیق میان سیاست داخلی و خارجی است. تحلیل مقاله حاضر نشان می‌دهد که توسعه ملی و سیاست خارجی در عصر جهانی‌شدن و وابستگی متقابل، ارتباطی تنگاتنگ و جدایی‌ناپذیر دارند. هر الگوی توسعه اقتصادی نیازمند سیاست خارجی متناسب با خود است و عدم این تناسب می‌تواند به شکست یا ناکامی کامل در تحقق اهداف توسعه منجر شود. این نتیجه‌گیری به بررسی نقش سیاست خارجی توسعه‌گرا در تحقق اهداف سند چشم‌انداز، با تمرکز بر الگوهای توسعه، الزامات و اصول سیاست خارجی، و ضرورت‌های عملی برای دستیابی به توسعه پایدار می‌پردازد.

سیاست خارجی توسعه‌گرا، که به‌عنوان پیش‌نیاز تحقق این الگو مطرح شده، باید با الگوی توسعه هماهنگ باشد. مقاله پنج الزام کلیدی برای سیاست خارجی توسعه‌گرا شناسایی کرده است: تناسب الگوی توسعه با سیاست خارجی، هماهنگی اولویت‌های اقتصادی و سیاسی، تصویرسازی مثبت از ایران، کسب اعتبار بین‌المللی و جلوگیری از امنیتی‌شدن جایگاه ایران. عدم تناسب میان الگوی توسعه و سیاست خارجی می‌تواند به ناکامی در بهره‌گیری از منابع داخلی و خارجی منجر شود. برای مثال، سیاست خارجی درون‌گرا، که مبتنی بر انزواگرایی است، با الگوی برون‌گرای توسعه صادرات‌ناسازگار بوده و مانع از تحقق اهداف سند چشم‌انداز می‌شود. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران، ایدئولوژی اسلامی و هویت ملی ایرانیان نیز با انزواگرایی سازگار نیست، زیرا ایران کشوری با تأثیرپذیری و تأثیرگذاری جهانی، دارای دینی جهان‌شمول و فرهنگی تعامل‌پذیر است. بنابراین، سیاست خارجی برون‌گرای تعاملی، که نه‌تنها امکان استفاده از منابع بین‌المللی را فراهم می‌کند، بلکه از پذیرش بدون قید و شرط نظم موجود نیز اجتناب می‌ورزد، به‌عنوان بهترین گزینه برای تحقق اهداف توسعه ملی معرفی شده است.

این سیاست خارجی برون‌گرای تعاملی باید بر اصول چهارگانه همزیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی، اعتمادسازی و چندجانبه‌گرایی استوار باشد. همزیستی مسالمت‌آمیز، مبتنی بر احترام متقابل و به رسمیت شناختن حقوق و منافع دیگر کشورها، زمینه‌ساز صلح و امنیت پایدار است که پیش‌نیاز توسعه اقتصادی است. این اصل، بدون عدول از ارزش‌های انقلاب اسلامی یا منافع ملی، امکان همکاری با کشورهای دیگر را در چارچوب منافع مشترک فراهم می‌کند. تنش‌زدایی، به‌عنوان فرآیندی برای کاهش منازعات از طریق دیپلماسی و مذاکره، به‌ویژه در شرایطی که هزینه‌های جنگ و تقابل افزایش یافته، به ایران کمک می‌کند تا با کاهش سوءظن‌ها، بستر لازم

برای همکاری‌های اقتصادی و سیاسی را فراهم سازد. اعتمادسازی، از طریق شفافیت و اطلاع‌رسانی در مورد نیت و رفتارهای ایران، به کاهش بدبینی‌های بین‌المللی، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند برنامه هسته‌ای، کمک می‌کند. این اصل، بدون افشای اسرار ملی، امکان پیش‌بینی‌پذیری رفتار ایران را برای دیگر کشورها فراهم می‌سازد. در نهایت، چندجانبه‌گرایی، با تأکید بر همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی، ایران را قادر می‌سازد تا از طریق گفت‌وگو و ایجاد هنجارهای مشترک، به نظم بین‌المللی عادلانه‌تری کمک کند و جایگاه خود را در اقتصاد و سیاست جهانی ارتقا دهد.

در سطح منطقه‌ای، چندجانبه‌گرایی به صورت منطقه‌گرایی نمود می‌یابد که شامل همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در قالب نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای است. منطقه‌گرایی توسعه‌گرا، با ایجاد بلوک‌های اقتصادی منطقه‌ای و تقویت همگرایی، به ایران امکان می‌دهد تا به تدریج با اقتصاد جهانی هم‌پیوند شود. این امر به‌ویژه در شرایطی که اقدامات یک‌جانبه در اقتصاد بین‌الملل محدود شده‌اند، اهمیت بیشتری می‌یابد. مشارکت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای، تدوین قواعد اقتصادی مشترک و تقویت گفت‌وگوهای درون منطقه‌ای، از الزامات این رویکرد است که قدرت چانه‌زنی ایران را در صحنه بین‌المللی افزایش می‌دهد.

با توجه به این تحلیل، سیاست خارجی توسعه‌گرا نه تنها به تحقق اهداف سند چشم‌انداز کمک می‌کند، بلکه استقلال و امنیت ملی ایران را نیز حفظ می‌نماید. این سیاست، با پرهیز از انزواگرایی و تقابل، و با تأکید بر همکاری و مفاهمه، ایران را به‌عنوان بازیگری فعال و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل معرفی می‌کند. تصویرسازی مثبت و کسب اعتبار بین‌المللی، از طریق دیپلماسی فعال و شفافیت، به کاهش سوء تفاهم‌ها و اتهامات علیه ایران، مانند ادعاهای مربوط به برنامه هسته‌ای یا حمایت از تروریسم، کمک می‌کند. جلوگیری از امنیتی شدن جایگاه ایران نیز، با ممانعت از شکل‌گیری اجماع جهانی علیه کشور، منابع داخلی و خارجی را برای توسعه ملی حفظ می‌کند.

در نهایت، تحقق توسعه پایدار در چارچوب سند چشم‌انداز بیست‌ساله نیازمند سیاستی خارجی است که ضمن حفظ اصول انقلاب اسلامی و هویت ملی، با واقعیت‌های نظام بین‌الملل سازگار باشد. این سیاست باید از طریق دیپلماسی فعال، تعامل سازنده و چندجانبه‌گرایی، بستر لازم برای بهره‌گیری از فرصت‌های جهانی را فراهم کند و همزمان از تهدیدات علیه امنیت و استقلال ملی جلوگیری نماید. چنین رویکردی نه تنها ایران را به جایگاه نخست منطقه‌ای در حوزه‌های اقتصادی، علمی و فناوری نزدیک می‌کند، بلکه به تقویت جایگاه آن به‌عنوان بازیگری

مسئول و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل کمک می‌کند. این امر مستلزم هماهنگی دقیق میان سیاست‌های داخلی و خارجی، تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و سیاسی، و اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه در تعاملات بین‌المللی است که ضمن حفظ ارزش‌های ملی، اهداف توسعه‌ای را محقق سازد.

## منابع

- تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۲). سیاست خارجی توسعه‌گرا و توسعه ملی. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- جهانگیری، عماد (۱۳۷۸). توسعه اقتصادی در جهان سوم: الگوها و چالش‌ها. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دبلیوکاکس، رایس (۱۳۸۰). جهانی شدن و روابط بین‌الملل. (مترجم: م. شریفی). تهران: نشر میزان.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۷۷). اعتمادسازی در روابط بین‌الملل: مفاهیم و کاربردها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضانی، روح اله (۱۳۷۷). سیاست خارجی ایران و روابط بین‌الملل. تهران: نشر نی.
- روزنامه جمهوری اسلامی (۱۳۸۲). شماره ۱۱، ص ۳.
- سجادپور، سید محمدکاظم (۱۳۸۱). جهان‌گرایی و سیاست خارجی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سیاست کلی برنامه چهارم توسعه، بند ج: امور مربوط به روابط خارجی (۱۳۸۳). تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- کاظمی، علی (۱۳۷۸). الگوهای توسعه اقتصادی: نظریه و عمل. تهران: نشر مرکز.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۴). تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات قومس.